بسم الله الرحمن الرحیم

**جلسه شماره 10**

۱۸/ ۰۷/ ۸۸ تخصیص کتاب به خبر واحد-بررسی استدلال مجوزین و مانعین

**تخصیص کتاب به خبر واحد**

بحث در تخصیص کتاب به خبر واحد بود. گفته شد که مرحوم آخوند دو استدلال برای جواز تخصیص کتاب به خبر واحد آوردند و چهار استدلال برای منع آن.

 **بررسی استدلال مجوزین:**

استدلال اولی که برای جواز آورده اند این است که سیره اصحاب ائمه بر عمل به خبر واحد مخصص کتاب قائم است. و استدلال دوم این بود که اگر خبر واحد نتواند تخصیص بزند، اساس حجیت آن زیر سوال می رود؛ چون مواردی که خبر واحد مخالف عموم کتاب نیست یا نادر است و یا اصلا وجود ندارد. در مورد استدلال دوم مرحوم نایینی اضافه ای دارند که اخبار "همگی" مخالف عمومات کتاب هستند و لو عمومات حل.

نمی دانیم در حواشی، این مطلب چگونه بحث شده است، اما به هر حال بر فرض تمامیت، تنها در روایات ملزمه (محرمه یا موجبه) صادق است. اما روایات مرخصه مانند یجوز اکل الجبن، مخالف با چه عامی هستند؟ اگر چه به هر حال اکثریت با مواردی است که احادیث ملزمه هستند، ولی به هر حال برخی روایات مرخصه است وبیان فوق در این آیات نمی آید.

**کلام مرحوم خویی و حاج آقا**

مرحوم آقای خویی در حاشیه اجود و همچنین در تقریرات مباحث اصولی اشاره دارند که این فرمایش تمام نیست؛ چون عمومات کتابی که در باب عبادات مطرح شده اند، در مقام بیان اجزا و شرایط و موانع نیستند و در مقام اصل تشریع هستند و لذا در آنها عموم منعقد نمی شود. در غیر عبادات هم در بسیاری از موارد همین گونه است.

حاج آقا در اینجا اطلاق را در مطلقات و عموم را در عمومات قرآنی منکر هستند به این بیان که کتاب در مقام بیان شرایط نیست و این مطلب اختصاصی به عبادات ندارد؛ بلکه عمومات مربوط به معاملات مانند احل الله البیع یا اوفوا بالعقود هم در مقام بیان قیود و شرایط و تبصره ها نیست. قرآن در مقام بیان کلیاتی است که به طور کلی مرجعیت داشته باشد. ایشان می فرمایند در بسیاری از روایات نیز امر به همین منوال است.

ما تتبع نکردیم که در آیات الاحکام آیا می توان آیه ای پیدا کرد که در مقام بیان باشد، ولی عموما همین است که حاج آقا می فرمایند. حتی در محرمات نیز که تعبیر "و احل لکم ما وراء ذلکم" نیز شده است معلوم نیست که شامل مواردی شود که به جهت مجازات تحریم شده است مانند معقوده یا موطوءه حال الاحرام. یا مثلا در آیات رضاع در مقام بیان جزییات نیست که شرایط رضاع چیست که مثلا ده رضعه باشد یا پانزده رضعه که در نتیجه روایت وارد در این مساله مخالف عام کتابی محسوب شود. حتی در عمومات نیز همین گونه است که برای اثبات عموم باید کلام در این نکته ظهور داشته باشد که متکلم در مقام بیان تمام مرادش با شخص این کلام می باشد.

**اشکال به مرحوم خویی وحاج آقا**

اینجا اشکالی به کلام مرحوم آقای خویی و حاج آقا مطرح است که اگر در این موارد عموم منعقد نشود، نمی توان به کتاب استدلال ورزید ، در حالی که در روایات به آیات قرآنی فراوان استدلال شده است.

حاج آقا در مقام پاسخ می فرمودند که در آیات اطلاق لفظی منعقد نمی شود. ولی می توان به اطلاق مقامی آن تمسک کرد. به هر حال هر مقننی باید تا وقت عمل تبصره ها را ذکر کند. ذکر عام یا مطلق به علاوه عدم ذکر مخصص یا مقید تا وقت عمل کاشف از شمول و استیعاب حکم است.

امام علیه السلام که به آیات تمسک جسته اند، در واقع یک ضمیمه ای هم مطرح بوده که در کنار آیه دلیل دیگری بر تخصیص یا تقیید نیامده است؛ پس حکم مطابق آیه است. در اینجا چون ضمیمه امری عدمی است، عرفا مانعی ندارد که آیه را به تنهایی دلیل بینگاریم.

به هر حال نتیجه این بیان، این است که مواردی که به عنوان تخصیص کتاب به خبر واحد ذکر شده، در واقع تخصیص نباشد، بلکه از سنخ ورود باشد؛ چون شرط کاشفیت آیات قرآنی از عموم حکم، این است که قرینه ای بر عدم حکم ( و لو منفصلا تا وقت عمل ) نیامده باشد و با ورود دلیل دیگر این شرط منتفی می گردد.

با توجه به این نکته می توان در استدلال اول مرحوم آخوند مناقشه کرد. این که اصحاب به عمومات کتابی تمسک می کردند به این جهت بود که غالبا عام کتابی وجود نداشت. معلوم نیست که اگر در موارد نادری که عموم منعقد شده است (اگر قائل به وجود چنین عموماتی شویم) اگر اصحاب با آن مواجه می شدند به آن عمل می کردند. این که مرحوم آخوند سیره را با ضرس قاطع مطرح می کند از این جهت است که ایشان اطلاق و عموم را در کتاب منعقد می دانند.

نعم! اگر گفتیم در سیره عقلا اگر بین دلالت ها جمع عرفی باشد، مخصص مقدم است و لو این که سند عام قطعی است، این مانعی ندارد، ولی تعبیر به سیره متشرعه و حکایت فعل اصحاب ائمه علیهم السلام در این مساله دشوار است.

**اشاره به استدلال مانعین جواز تمسک به خبر واحد در مقابل عام کتابی**

ما در اینجا به تفصیل وارد استدلال مانعین جواز تمسک به خبر واحد در مقابل عام کتابی نمی شویم و تنها به ذکر چند بحث بسنده می کنیم.

بحث اول : مرحوم آخوند در پاسخ استدلال مانعین آورده است که خبر واحد بسنده و دلالته صالح برای قرینیت نسبت به ظهور کتاب است. ولی ظهور کتاب قرینه بر عدم صدور خبر واحد نیست. مرحوم نایینی در اینجا خبر واحد را حاکم بر اصالۀ العموم می داند

ما در اینجا نخست این بحث را مطرح می کنیم که در دو دلیل قطعی الصدور که یکی عام و دیگری خاص است، رابطه اصالۀ الظهور نسبت به خاص با اصاله الظهور نسبت به عام چیست ؟ به تعبیر کلی تر، ادله حجیت ظهور قرینه نسبت به ادله حجیت ظهور ذوالقرینه چه رابطه ای دارند؟

**رابطه اصاله الظهور در دلیل قرینه و اصاله الظهور در ذوالقرینه**

رابطه این دو به تعبیر مرحوم نایینی حکومت است؛ به این بیان که حجیت ظهور ذو القرینه متوقف است بر عدم علم به خلاف و با وجود قرینه علم تعبدی به خلاف حاصل می شود. شهید صدر اشکالی مطرح می کنند که در اینجا نسبت ورود مطرح است؛ به این بیان که حجیت ظهور ذوالقرینه متوقف است بر این که قرینه ای از طرف متکلم بر خلاف آن ذکر نشده باشد. و در اینجا فرض این است که صدور قرینه برخلاف قطعی است. به نظر می رسد که کلام شهید صدر در اینجا تمام است.

در اینجا اشکالی دیگر شهید صدر طرح کرده است که در این گونه موارد اساسا حکومت معنا ندارد به این بیان که حکومت طبق تفسیری که ما (شهید صدر) سابقا ارائه کرده ایم این است که دلیل حاکم قرینه است برای تعیین مفاد دلیل محکوم و مفسر آن است. مفسر بودن و تعیین مراد کردن در جایی است که دلیل محکوم دلیل لفظی باشد. حاکم جنبه شرح المفاد دارد. در اینجا دلیل حجیت ظواهر سیره عقلاست و متنی ندارد که دلیل حاکم آن را شرح دهد.

این بیان شهید صدر بنا بر مبنای خود ایشان صحیح است ولی مرحوم نایینی و مرحوم آقای خویی حکومت را این گونه تفسیر نمی کنند. حکومت طبق تعریف ایشان، ساختن موضوع تعبدی برای دلیل دیگر است. طبق این مبنا دلیل محکوم می تواند یک دلیل لبی باشد. و لازم نیست که در همه موارد حاکم جنبه مفسریت نسبت به دلیل محکوم داشته باشد.

در جلسه آینده در باره صحت و عدم صحت تفسیر شهید صدر از حکومت بحث کرده و اشاره می کنیم که تحلیل ایشان از حکومت و لزوم مفسر بودن حاکم در برخی مواردِ مسلم حکومت پیاده نمی شود.